## جلسه 73-931

**دو‌شنبه - 23/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مسأله 11 بود که شخصی در پیشانی‌اش دمل هست یا مانع دیگر که نمی‌تواند جبهه‌اش را بر زمین بگذارد و لو با علاج مثل این‌که مهر بگذارد بر آن قسمت سالم.

صاحب عروه فرمود نوبت می‌‌رسد به سجود بر یکی از دو طرف جبین، یا جبین راست یا جبین چپ، اگر نشد نوبت می‌‌رسد به سجده کردن بر چانه، این هم اگر نشد انحنا به قدر ممکن باید بکند و این مجزی است.

یک مطلبی که مغفول‌عنه واقع شده در این‌جا این است که ممکن است حفر حفیره ممکن نباشد، میسور نباشد، پیشانی را هم روی مهر بگذاریم آن قسمت سالم، ‌آن هم ممکن نباشد، اما باندپیچی می‌‌کنند کل پیشانی را به جوری که آن دمل پنهان می‌‌شود در این باندپیچانی، ‌پنبه اطراف پیشانی می‌‌گذارد پزشک و باندپیچی می‌‌کند که هر کجا خورد این آقا دچار درد شدید نشود، حالا این پیشانی باندپیچی را روی زمین بگذارد مشکلش چیست؟ اصلا ما یک فرضی بکنیم یک شخصی پیشانی‌اش را بسته زخم شده باندپیچی کردند، این آقا شما می‌‌گویید که پیشانی‌اش را نمی‌تواند بگذارد روی زمین حتما باید نوبت برسد به گذاشتن چانه‌اش روی زمین؟ بعید است این را کسی بگوید. عرفا اگر بشود جوری باندپیچی کنند که صدق کند وضع جبهته علی الارض منتها با واسطه شدن این باندی که دور پیشانی‌اش بسته است، این ظاهرا متعین است.

[سؤال: ... جواب:] در فرض تمکن که قلنسوه یا عمامه نباید مانع بشود از رسیدن خود پیشانی به زمین، ولی در فرض اضطرار، ‌کسی عملی کرده، کل پیشانی‌اش باندپیچی شده، شما می‌‌گویید چه جور نماز بخواند؟ پیشانی‌اش را حتی جبینش را هم بخواهد بگذارد روی زمین بسته است، باندپیچی شده، می‌‌گویید ذنقش را بگذارد روی زمین چانه‌اش را بگذارد روی زمین؟ ... آنی که لازم است سجود علی الجبهة است یکی از شرایط این است که وضع بشود جبهه بر ما یصح السجود علیه. سجود علی ما یصح السجود علیه صدق نمی‌کند نه این‌که سجود صدق نمی‌کند. این‌که حائل نباشد این شرط صحت سجود است نه شرط مقوم صدق سجود. این‌هایی که باندپیچی کردند دور پیشانی‌شان حالا سرشان را عمل کردند پیشانی‌شان را عمل کردند باند پیچیدند این‌ها شما می‌‌فرمایید اگر پیشانی باندپیچی شده‌شان را بگذارند روی زمین صدق نمی‌کند سجد علی الارض بالمعنی الاعم؟‌ صدق می‌‌کند. منتها دلیل اسجد علی الارض او ما نبت من الارض سجود بلاواسطه است، ‌سجود مباشری است، از او عاجز است اما از اصل سجود و وضع الجبهة علی الارض بدون رعایت شرط ما یصح السجود علیه بودن که عاجز نیست. اطلاق امر به سجود در روایات اگر هست که به اطلاق تمسک می‌‌کنیم، اگر نیست ما باید رجوع به اصل عملی بکنیم و حالا اصل عملی فی حد ذاته برائت است دیگر، ‌مگر مبتلا بشویم به علم اجمالی که نمی‌دانیم وظیفه این شخص تعیینا این است که پیشانی باندپیچی شده‌اش را بر زمین بگذارد یا ذقنش را بر زمین بگذارد که علم اجمالی پیدا کنیم باید احتیاط بکنیم، حالا احتیاط چطور است، آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری در مشابه این گفتند احتیاط به تکرار نماز است، دو تا نماز بخواند، ‌در آن بحثی که می‌‌آید که آیا حالا که متمکن از وضع جبهه علی الارض نیست متعین است وضع احد الجبینین علی الارض یا متعین است وضع الذقن علی الارض که مطرح خواهیم کرد آقای حائری فرمودند در کتاب الصلاة چون دلیل تقدیم وضع الجبین علی الارض بر وضع الذقن اجماع است و ما از این اجماع وثوق پیدا نمی‌کنیم و لذا مقتضای قاعده وضع الذقن است علی الارض اما احتیاط واجب این هست که جمع کند بین وضع الجبین علی الارض و وضع الذقن علی الارض به تکرار صلات. آقای خوئی همین احتیاط واجب را دارند چون ایشان هم دلیل تقدیم وضع الجبین علی الارض بر وضع الذقن علی الارض را تمام نمی‌دانند که توضیحش خواهد آمد ولی نمی‌خواهند خلاف اجماع منقول و خلاف مشهور فتوا بدهند که وضع الذقن علی الارض بکند این شخص که متمکن از وضع الجبهة ‌علی الارض نیست می‌‌گویند احتیاط کند، جمع کند بین وضع الجبین علی الارض و وضع الذقن علی الارض، تعبیر ایشان این است که و لو بتکرار الصلاة این مشیر به این است که ممکن است بگوییم در یک نماز هم می‌‌شود جمع کرد بین این دو، اول بیاید حالا در آن فرضی که آقای خوئی و آقای حائری دارند جبینش را می‌‌گذارد روی زمین می‌‌گوید سبحان الله سبحان الله سبحان الله بعد همین‌جوری که صورتش به زمین وصل است می‌‌کشاند بالا ذقنش را می‌‌گذارد علی الارض.

[سؤال: ... جواب:] دماغش بزرگ است؟ ... هم‌زمان باید یک چاله‌ای بکند یا یک مهر سفارشی بسازد که هم‌زمان هم جبینش روی مهر قرار بگیرد هم ذقنش.

پس ببینید در این‌جا که باندپیچی شده پیشانی‌اش، ‌من نمی‌دانم چرا آقایان اصلا بحث نکردند در این مباحث سجود فقط گفتند یجب وضع الجبهة علی الارض بلاحائل مع المباشرة، حالا اگر امکان مباشرت نبود چه؟ شما رفتید من کان به دمل را پیدا کردید راجع به او این همه بحث کردید اما فرع مبتلا این است که افراد باندپیچی کردند پیشانی‌شان آن‌ها چکار کنند؟

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم قلنسوه می‌‌گفت باید کاری بکند پیشانی‌اش روی زمین بچسبد قلنسوه مانع نشود این در مورد مختار بود نه در مورد مضطر. قلنسوه، عمامه‌اش را می‌‌اندازد آن طرف. ... معلوم نیست این باندپیچی‌هایی که الان هست معلوم نیست آن قدیم این‌طور بود. روایت هم می‌‌گوید ان لم یتمکن من وضع جبهته علی الارض روایت اسحاق بن عمار که حالا بحث می‌‌کنیم این‌جور دارد ما می‌‌گوییم یتمکن من وضع جبهته علی الارض مع الحائل بلامباشرة.

راجع به این‌که اگر متمکن نبود از وضع جبهه علی الارض، فرض کنید حالا یا متمکن از باندپیچی کردن نبود یا اگر هم متمکن است شما بگویید کافی نیست که ما اشکال داریم می‌‌گوییم چرا کافی نیست در این فرض اضطرار؟ حالا که متمکن نیست، مشهور گفتند نوبت می‌‌رسد به وضع احد الجبینین علی الارض اگر نشد نوبت می‌‌رسد به وضع الذقن علی الارض، این‌ها دلیل‌شان چیست، این‌ها یک دلیلی که در کلمات متاخرین هست این است که می‌‌گویند این مطلب اجماعی است مثل آقای حکیم گفته تنها دلیل اجماع است بر تقدیم وضع الجبین بر وضع الذقن، این اجماع بر فرض محصل باشد منقول نباشد که اعتباری به آن نیست محصل هم باشد محتمل المدرک است چون مدارکی می‌‌توان برای آن ذکر کرد از جمله خود محقق در معتبر تعبیری که می‌‌کند می‌‌سازد با تمسک به قاعده میسور که اقرب به وضع الجبهة وضع الجبین است، ‌می‌شود قاعده میسور، ‌پس ممکن است مستندشان قاعده میسور باشد که این قاعده درست نیست نه کبرایش درست است ما دلیل نداریم که ما لایدرک کله لایترک کله و نه صغرایش درست است برای این‌که میسور از وضع الجبهة علی الارض وضع الجبین که قریب به جبهه است علی الارض این مصداق میسور نمی‌شود. میسور من الشیء یعنی جزء‌ الشیء‌را بیاوریم نه مباین با شیء را. من زید را نمی‌توانم اکرام کنم بروم فرزند او را اکرام کنم، ما لایدرک کله لایترک کله، فرزند فاسق فاجرت چه ربطی به پدر دارد که گفت اکرم العالم العادل زید عالم عادل واجب الاکرام بود نمی‌توانی اکرام کنی نکن قاعده میسور می‌‌گوید برو فرزندش را اکرام کن چون نزدیک‌ترین فرد به او فرزندش است؟ این صغرای قاعده میسور است؟ وضع الجبهة علی الارض واجب است اگر نمی‌توانی کی گفته نوبت می‌‌رسد به وضع الجبین چون جبین اقرب است مکانا به جبهه، چه فرق می‌‌کند جبین یک طرف جبهه است بالای پیشانی که اول سر است آن هم یک طرف است، بینی هم یک طرف است، حالا چی شد جبین شد اقرب؟ پس قاعده میسور نه کبرایش درست است نه صغرایش بر مقام منطبق است.

استدلال‌های دیگری هم شده آن‌ها را باید بررسی کنیم:

یک استدلال به روایت مضارب شده که در روایت مضارب، ‌مضارب می‌‌گوید من پیشانی‌ام دملی درآورده بود کنت اسجد علی جانبی، امام دید فرمود که چرا این کار را می‌‌کنی؟ مضارب می‌‌گوید این سجودم بر جانبم که آقایان معنا کردند یعنی جبینم باعث شده بود علامت سجود در آن‌جا ظاهر بشود، امام فرمود این کارها چیست می‌‌کنی، احفر حفیرة، گودالی بکن که دملت در آن گودال قرار بگیرد اطراف جبهه‌ات روی زمین واقع بشود، گفتند امام نفرمود اگر هم نمی‌توانی حفر حفیره بکنی نباید سجود بر جانب بکنی، نه، ‌ظاهرش این است که قبول کردند کار مضارب را که سجود بر جانب صحیح است اما برای کسی که متمکن از حفر حفیره نباشد.

جوابش این است که اولا سندش ضعیف است این روایت، مرسله است، ثانیا امام که به او فرمود چرا این کار را می‌‌کنی دیگر انتظار دارید امام چکار بکند، او گفت کنت اسجد علی جانبی امام فرمود این کارها چیست، احفر حفیرة‌ و اسجد علیه، شما از کجا می‌‌گویید امام تایید کرد کار مضارب را، ‌فقط فرمود نوبت نمی‌رسد به سجود علی الجانب با تمکن از حفر حفیره، ‌این را از کجا استفاده کردید؟

ثانیا کی می‌‌گوید جانب به معنای جبین است، شاید جانب داخل جبهه بوده، گوشه جبهه هم جانب است. منحرفا می‌‌شود، گوشه‌ای از جبهه را بگذار روی زمین منحرف است چون دملش را نمی‌خواهد بگذارد زمین گوشه جبهه را می‌‌گذارد زمین. امام فرمود با این‌که وضع الجبهة می‌‌کنی اما این کار مشکلات دارد، یکی از مشکلاتش همین است که این مقدار انحراف از قبله پیش می‌‌آید عند الاستطاعة نباید این کار را بکنی که از قبله این مقدار صورتت منحرف بشود، ولی کی می‌‌گوید جانب خارج از جبهه بوده، نگفت اسجد علی جبینی گفت اسجد علی جانبی.

عمده روایت اسحاق بن عمار است که در تفسیر قمی آمده بود که حالا گفته می‌‌شود که آقای زنجانی هم نظرشان همین است که تفسیر قمی هر جا بگوید حدثنی ابی این معلوم می‌‌شود در تفسیر اصل قمی بوده. حالا. در این روایت هست که رجل بین عینیه قرحة لایستطیع ان یسجد قال یسجد ما بین طرف شعره، ‌حضرت فرمود بالای پیشانی‌اش که نزدیک موی سر است را به زمین بگذارد، فان لم یقدر سجد علی حاجبه الایمن فان لم یقدر فعلی حاجبه الایسر فان لم یقدر فعلی ذقنه قلت علی ذقنه؟ قال نعم اما تقرأ کتاب الله یخرون للاذقان سجدا یبکون؟

تارة‌ بحث واقع می‌‌شود در سند این روایت و تارة اخری بحث واقع می‌‌شود در دلالت آن.

نوعا سند این روایت را پذیرفتند، گفتند علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم نقل می‌‌کند که از اجلای قمیین هست او هم نقل می‌‌کند از صبّاح، ‌صباح هم آقای خوئی فرموده یا صباح الحذاء است، یا صباح بن یحیی مدنی است یا صباح بن موسی ساباطی برادر عمار ساباطی است که هرکدام باشد ثقه است. صاحب وسائل در یک جا صباح نقل می‌‌کند در یک جای دیگر ابی الصباح نقل می‌‌کند، آقای خوئی می‌‌گوید بر فرض حالا ابی الصباح باشد، ابی الصباح کنانی قطعا ثقه است، ‌پس ما مشکلی نداریم.

به نظر ما مشکل این است که ابراهیم بن هاشم از صباح که بهرحال از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده نمی‌تواند بلاواسطه نقل کند و خود ابراهیم بن هاشم در جاهای دیگر با واسطه نقل می‌‌کند از صباح حذاء، نگاه کنید، محاسن برقی جلد 2 صفحه 327: عنه (عن ابراهیم بن هاشم) عن محمد بن حفص عن صباح الحذاء عن قثّم عن ابی‌عبدالله علیه السلام. کافی جلد 4 صفحه 376 علی بن ابراهیم عن ابیه عن عمرو بن عثمان الخزاز عن صباح الحذاء عن اسحاق بن عمار. و ظاهرا هم راوی اسحاق بن عمار همین صباح حذاء است چون صباح بن یحیی و صباح برادر عمار ساباطی این‌ها از اسحاق بن عمار نقل حدیث نمی‌کنند، ولی هرکدام باشند از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند و ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا علیه السلام بلاواسطه نقل می‌‌کند نه از اصحاب امام صادق علیه السلام، از اصحاب امام صادق علیه السلام با واسطه نقل می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] آن حماد بن عیسی جوان بود خدمت امام صادق که رسید امام صادق نفرمود تو شصت سالت هست، فرمود خجالت نمی‌کشید شما عمرتان می‌‌شود شصت سال درست نماز نمی‌خوانید، شمای نوعی بود و الا قطعا حماد بن عیسی از اصحاب جوان امام صادق علیه السلام بود. ... شما ببینید یک مورد ابراهیم بن هاشم از صباح حذاء نقل حدیث کرده یا از صباح دیگر یا از ابی الصباح کنانی؟

این حداقل احتمال قوی سقط هست در آن‌ که اگر همان واسطه‌های جاهای دیگر را حساب کنیم یکی محمد بن حفص است که توثیقش ثابت نیست. و لذا اگر هم یک صباحی باشد که از اصحاب امام رضا علیه السلام است او توثیقش ثابت نیست، ‌صباح بن نصر الهندی یا نهدی له مسائل عن الرضا علیه السلام، اگر او باشد بله ابراهیم بن هاشم از او می‌‌تواند بی‌واسطه نقل کند ولی او توثیق ندارد و لذا سند این روایت به نظر ما اشکال دارد.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گویم اگر بخواهیم این دو تا راوی که واسطه بین ابراهیم بن هاشم هستند و صباح حذاء حساب کنیم یکی از این دو واسطه‌ها ثقه نیست، اگر هم او ثقه بود که ما دست بردار نبودیم می‌‌گفتیم شاید این‌جا یک واسطه سومی باشد که او ثقه نباشد.

اما راجع به دلالت این روایت: روایت دارد که ان لم یقدر ان یسجد علی جبهته یسجد علی حاجبه الایمن، ‌ندارد یسجد علی جبینه الایمن. یسجد علی طرف شعره که داخل جبهه است، طرف شعر یعنی همان قسمت بالای پیشانی. طرف شعره یعنی من جبهته، پایین زخم است بالا را بگذار روی زمین که داخل جبهه است، ‌اگر نمی‌توانی سجده کنی بر حاجب ایمن، ابروی راست، و لذا اشکال می‌‌شود آقای حکیم هم فرمودند این قابل التزام نیست، هیچکس نگفته یسجد علی حاجبه. البته آقای زنجانی فتوا دارند، ‌هیچکس تا زمان آقای حکیم نگفته، آقای زنجانی فرمودند.

[سؤال: ... جواب:] احتمال تصحیف به چه درد می‌‌خورد؟ پس نتیجه می‌‌گیریم حتما جبین بوده بعد هم فتوا بدهیم طبق همین چیزی که از خودمان درست کردیم این‌که نمی‌شود شاید همان حاجب بود معرض عنه اصحاب است.

صاحب حدائق می‌‌گوید کنایه است. یسجد علی حاجبه الایمن یعنی یسجد علی جبینه الایمن. ما نفهمیدیم اصلا این کنایه‌اش هم غلط است، می‌‌گوید سجده کند بر ابروی راستش مراد‌مان این است که سجده کند بر این قسمت جبین که بعد از ابرو است، یعنی زیر این نزعه، ‌نزعه آن قسمتی است که موی سر فرورفتگی دارد، ‌زیرش می‌‌شود جبین، حاجب کنایه از آن قسمت باشد.

آخه این عرفی است؟ پس بگوید حاجب کنایه از گوش است، آخه عرف این‌جور صحبت می‌‌کند؟

آقای خوئی فرمودند درست است حرف صاحب حدائق قبول نیست اما یسجد علی حاجبه الایمن عادتا کسی که ابروی طرف راست را می‌‌گذارد زمین بالای ابرو هم روی زمین قرار می‌‌گیرد. ولی بالای ابرو جزء مسمای جبهه است، این خارج از جبهه نیست که، مگر روی نظر آقای سیستانی. اشکال آقای خوئی اشکال قوی است. بر فرض بگوییم عرفا کسی که ابرویش را می‌‌گذارد روی زمین یک قسمتی از بالای ابرویش روی زمین قرار می‌‌گیرد که البته این خیلی برای ما روشن نیست، کسی که پیشانی‌اش زخم است می‌‌تواند یک جوری ابرویش را بگذارد روی زمین که بالای ابرو روی زمین قرار نگیرد چون حالت زاویه دارد یعنی تقاطع است، می‌‌شود نقطه تقاطع را روی زمین گذاشت بدون این‌که بالاتر او را روی زمین بگذاریم، مگر این‌که بگوییم خود حاجب هم جزء جبهه است، که حرف بعیدی نیست، آقای حائری هم اشاره کردند که اصلا بگوییم حاجب جزء جبهه است کی گفته حد خارج از جبهه است؟ این قسمت حاجب در واقع یک قسمتی از جبهه رویش مو درآمده. بهرحال آنی که مشهور گفتند از آن استفاده نمی‌شود که می‌‌گویند اگر تمکن ندارد از وضع جبهه نوبت می‌‌رسد به وضع جبین، ‌جبین هم این قسمتی است که زیر این نزعه هست، یعنی روی این استخوانی که از گوش به چشم کشیده می‌‌شود، همان قسمت گیج‌گاه جبین است، خب آن خارج از جبهه است چه ربطی دارد به موثقه اسحاق بن عمار، ‌بر فرض سندش خوب باشد ربطی ندارد به فتوای مشهور.

و لذا فتوای مشهور را از این روایت بر فرض سندش درست باشد نمی‌شود استفاده کرد. روی همین حساب مثل آقای حائری و آقای خوئی فرمودند ان لم یقدر ان یسجد علی جبهته یسجد علی ذقنه، جبین مطرح نیست.

می‌گوییم: دلیل بر تعین ذقن چیست؟ اگر روایت اسحاق بن عمار را بپذیریم بله، مشکلی ندارد، یا مرسله علی بن محمد را بپذیریم بله دارد یسجد علی ذقنه، اما روایت علی بن محمد که مرسله است، روایت اسحاق بن عمار هم که واسطه بین ابراهیم بن هاشم و صباح ساقط شده و این را ما نپذیریم دلیل بر این‌که من لایقدر ان یسجد علی جبهته یسجد علی ذقنه چیست؟ به چه دلیل؟ گفته می‌‌شود قرآن دارد و یخرون للاذقان سجدا. می‌‌گوییم اگر روایت معتبره داشتیم تفسیر می‌‌کرد یخرون للاذقان سجدا به این‌که یسجد علی ذقنه، که همین دو روایت است، اگر سندشان تمام بود می‌‌پذیرفتیم به عنوان تفسیر این آیه ولی اگر ما باشیم و آیه هیچ ظهوری ندارد در وضع الذقن علی الارض. یخرون للاذقان سجدا یبکون ناظر به آن‌هایی است که پیشانی‌شان را نمی‌توانند روی زمین بگذارند؟ همه ما در حال سجود ذقن‌مان را می‌‌آوریم پایین بعد پیشانی‌مان را می‌‌گذاریم روی زمین، یخرون للاذقان چانه‌شان را می‌‌آورند پایین نه یسجدون علی اذقانهم. نهایت تواضع است یخرون للاذقان، ‌تذلل در اوج این است که یخر للاذقان، یخر للذقن یعنی چانه‌اش را آنقدر پایین می‌‌آورد که نزدیک زمین می‌‌شود چقدر تواضع چقر تذلل.

[سؤال: ... جواب:] یخرون للاذقان نگفت یسجدون علی اذقانهم، ‌گفت یخرون للاذقان سجدا، ‌ندارد سجدا علی اذقانهم، یخرون للاذقان، بعد این یخرون للاذقانش هم به حد سجود هم می‌‌رسد نه صرفا یخرون للاذقان این بودایی گاهی فیلم هایشان را نشان می‌‌دهند یا عکس هایشان را نشان می‌‌دهند سجود‌شان همین است، ‌یخرون للاذقان یعنی آنقدر نزدیک می‌‌شود به زمین که ذقنش نزدیک زمین قرار می‌‌گیرد اما سجدا علی جبهتهم نیست، مؤمنین یخرون للاذقان، علاوه بر او سجدا، سجود هم در نهایت می‌‌کنند، اما یسجدون علی اذقانهم؟‌ از کجای آیه این را بفهمیم؟ آخه یسجدون علی اذقانهم عرفی است؟ بگویند مؤمنین کسانی هستند که روی چانه‌شان سجده می‌‌کنند، ‌وای به حال ما که نمی‌توانیم روی چانه‌مان سجده کنیم. این عرفی است؟ در وصف مؤمنین بگویند مؤمنین کسانی هستند که روی چانه هایشان سجده می‌‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] حالا آقا که اشکال می‌‌کند ان الذین اوتوا العلم من قبله یخرون للاذقان سجدا یبکون، چه ربطی به مسلمین دارد، حالا دیگر این مقدار کوتاه می‌‌آییم که ظاهر نقل قرآن این است که می‌‌خواهد بگوید این کار مطلوب است اما کی گفت یخرون للاذقان یعنی سجدا علی اذقانهم‌؟ این عرفی نیست لولا تعبد.

پس آیه را مطرح نکنید بیایید این‌جور بگویید: حالا که نمی‌توانی جبهه‌ات را روی زمین بگذاری یک موضعی از صورتت را روی زمین بگذار، ‌چه اختصاصی به ذقن دارد، بینی‌اش را می‌‌گذارد روی زمین. اختصاص این‌که حتما ذقن روی زمین قرار بگیرد از کجا؟ جبهه‌اش را نمی‌تواند روی زمین بگذارد خب الصلاة لاتسقط بحال می‌‌گوییم سجده عرفی بکن، ‌در سجده عرفی وضع الجبهة قطعا لازم نیست، کسی که متمکن از وضع الجبهة نیست سجود عرفی‌اش به این است که وضع جزء من وجهه علی الارض بکند کافی است، ‌آن وقت اصل برائت هم می‌‌گوید لازم نیست ذقن روی زمین باشد.

و لذا وجوب وضع الذقن علی الارض تعیینا دلیل روشنی ندارد، ولی چون اجماع است این روایت هم هست و لو سندش را ما گیر دادیم احتیاط واجب این است که وضع الذقن علی الارض بکند. اما چون مشهور قبل از وضع الذقن علی الارض وضع الجبین علی الارض را هم مطرح کردند کسی که متمکن است از هر دو هم می‌‌تواند وضع الجبین علی الارض بکند هم وضع الذقن علی الارض احتیاطش به این است که هر دو را و لو در یک نماز انجام بدهد اول جبینش را بگذارد روی زمین ذکر سجود بگوید بعد همان‌جوری که صورتش روی زمین است بکشاند خودش را تا به ذقنش برسد ذقنش روی زمین قرار بگیرد.

در این‌جا دو تا مطلب هست عرض کنم:

یک مطلب این است که گفته می‌‌شود چرا ایماء نکند؟ این متمکن از سجود شرعی نیست، سجود علی الجبهة سجود شرعی است، کسی که متمکن از سجود شرعی نیست روایت می‌‌گوید من لایقدر علی السجود یؤمی. این یک اشکال. چرا نمی‌گویید وظیفه ایماء است، شما که روایت اسحاق بن عمار را قبول ندارید سندا، روایت علی بن محمد را هم سندا قبول ندارید اجماع هم که می‌‌گویید لا اعتبار به، نه جبین نه ذقن، متمکن از سجود بر جبهه نیستم، متمکن از سجود شرعی نیستم نوبت می‌‌رسد به ایماء. این یک اشکال که باید جواب بدهیم.

مطلب دوم مطلب آقای سیستانی است. آقای سیستانی فرمودند که جبین مراد چیست؟ اگر جبین مراد بالای ابرو است که خارج از آن مقدار اخص و اضیق از جبهه است که ما احتیاط واجب می‌‌کردیم که آن‌جا را در حال احتیاط روی زمین نگذارید، ‌بله، احتیاط واجب این است حالا که نمی‌توانی آن قسمت وسط حقیقی پیشانی را ما بین العینین را روی زمین بگذاری بالای ابروی راست یا ابروی چپ را روی زمین بگذار و این مقدم بر ذقن است اما اگر مراد حرف مشهور است که از جبین گیج‌گاه مرادشان است، این قسمت ما بین صدغ و نزعه، گیج‌گاه، ‌آن‌جا مرادشان است این‌جا احتیاط واجب این است که ذقن مقدم باشد. سؤال ما این است که آقای سیستانی! شما در این جایی که جبین بالمعنی الاعم ممکن است شما احتمال نمی‌دهید خارج از جبهه باشد؟ جبهه اگر بالمعنی الاضیق باشد خارج از جبهه است، اگر خارج از جبهه است چرا می‌‌گویید احتیاط واجب این است که این قسمت را بگذارد شاید چون خارج از جبهه است نوبت می‌‌رسد به ذقن، احتمال تعین ذقن را نمی‌دهید؟ اگر احتمال تعین ذقن را می‌‌دهید می‌‌گویید احتمال تعین وضع الجبین بالای ابرو را هم می‌‌دهم خب می‌‌شود دوران الامر بین تعیین وضع بالای ابرو و تعیین وضع ذقن، چرا احتیاط واجب می‌‌کنید که حتما بالای ابرو را روی زمین بگذارید.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله بقیه مطالب فردا.

و الحمد لله رب العالمین.